

ولایت حق در گذرگاه تاریخ

نگاهی به کتاب

«خلافت و ولایت از نظر قرآن و سنت»

نوشته استاد محمد تقی شریعتی

محمد علی مهدوی راد



ساختند. یاران امام نیز سخن او را پی گرفتند و هر کدام به گونه‌ای از جایگاه بلند و والای آن بزرگوار سخن گفتند و ولایت علوی را در مقابل مردم فریاد کردند.

حضرت زهرا (س) نیز بر این تحریف حق و انحراف مردم آرام نگرفت و با یاد کرد حدیث غدیر، و یادآوری بیان بلند پیامبر درباره علی (ع): «انت بمنزله هارون من موسی» در بیداری مردم کوشیدند، ۱۰ و با خطبه عظیم و عظیم النظیرش پرده‌ها را به یک سو زد و حقایق را نمایانند ۱۱ این تلاشها و فریادها به جایی نرسید، و خلافت در مسیری دیگر شکل گرفت و ادامه یافت و علی (ع) سکوت تنبه‌آفرین و رنج‌آوری را آغاز کرد و بارهای بار از انگیزه سکوت خود سخن گفت و جلوگیری از تشتت مسلمانان، گسترش کفر، اضمحلال جامعه اسلامی و تباهی دین را به عنوان انگیزه و زمینه سکوت برشمرد. ۱۲ با این همه، امام (ع) اگر حضور سیاسی به عنوان رهبری در جامعه نداشت، هرگز از حضور فرهنگی، ارشادی و هدایتی دست نشست. و بدین سان جای جای جایگاه بلندش را یادآوری کرد، مرتبهٔ مظلومیتش را سرود، از تبدیل ارزشها جلوگیری کرد، سکوت در مقابل ستمها و حق‌کشیها را برنتابید و در هدایت امت و پاسخ به پرسشها و در مسائل مهم مملکتی از هیچ کوششی دریغ نوزید، که پرداختن به این همه مجال دیگر می‌طلبید.

امام (ع) هفت روز پس از رحلت پیامبر (ص) خطبه‌ای عظیم ایراد کرد که اینک با عنوان «خطبه الوسیله» مشهور است و در ضمن این، از جایگاه ولایت و رهبری‌اش سخن راند و از جمله به حدیث غدیر استشهاد و استناد نمود. ۱۳

امام (ع) روزی ستمیده‌ای را می‌نگرد که فریاد مظلومیت سر داده و می‌گوید: من مظلومم؛ آنگاه امام می‌فرماید: هان بیا با هم فریاد کنیم که من همواره مظلوم بوده‌ام. ۱۴

ابن ابی‌الحدید می‌گوید، بدین سان از مظلومیت سخن گفتن، و از ستمهای روا شده بر این بزرگوار پرده برداشتن از علی (ع) به تواتر نقل شده است. ۱۵

چنانکه بیشتر یاد کردم، ولایت علوی را فریاد کردن و از آن

ولایت علوی در ابلاغ و عرصه همزاد با رسالت نبوی است. پیامبر گرامی اسلام به هنگام اعلان رسمی و تبلیغ علنی رسالت، با صراحت تمام از تداوم رسالت در قالب ولایت سخن گفت و علی (ع) را به عنوان وصی، خلیفه و رهبر و همگامش معرفی کرد. ۱۰ پیامبر اکرم (ص) افزون بر اعلان رسمی این حقیقت، در آغازین روز تبلیغ علنی مکتبش، بارهای بار و در مناسبت‌های مختلف از مولی امیرالمؤمنین (ع) به عنوان رهبر امت بعد از خود یاد کرد و بالاخره در آخرین سال زندگانی سراسر اقدام و حماسه خود در سرزمین غدیر در پیشدید ده‌ها هزار از مردمی که از زیارت خانه خدا بازگشته بودند فرمود:

من كنت مولاه فعلي مولاه، اللهم ال من والاه، و عاد من عاداه، وانصر من نصره واخذل من خذله؛ هر کس من مولای اویم، علی مولای اوست. پروردگارا دوستی کن با آن کس که علی را دوست و پیرو باشد دشمن بدار آن را که علی را دشمن بدارد، یاری کن هر کس یاریش کند و دشمنانش را خوار و ذلیل گردان و ۲۰۰۰۰

پس از رحلت پیامبر، آرمان بلند آن بزرگوار جامعهٔ عمل نشوید و اندیشهٔ والای آن حضرت در غوغاسالاری صحنه‌آفرینان و در کشاکش شگفت و وحشتناک سیاست‌بازان، در زیر خروارها غرض مدفون گشت ۳، و مالا جامعهٔ خلافت را کسی به تن کشید که خود نیز از جایگاه سرنوشت‌ساز و بلند علی (ع) آگاه بود. ۴

علی (ع) و زهرا (س) و یاران گرانقدر آن بزرگوار که در آغاز در جهت تجهیز پیکر پاک پیامبر از صحنه یاد شده بدور بودند، پس از اطلاع از چگونگی جریان خلافت به روشنگری پرداختند و حق راستین را فریاد کردند. وقتی سیاستگران، از علی (ع) بیعت خواستند، امام پس از امتناع از سر اجبار راهی مسجد شد. و با آنان سخن گفت، سپس به مردم روی آورد و ندا درداد که:

هان ای مسلمانان، مهاجران، انصار، شمار به خدا، آیا سخن رسول‌الله را در روز غدیر نشنیده‌اید؟ ...

صحنه آفرینان از بیداری مردم و مالا یاری آن حضرت بیمناک شدند. و بدین سان با جو آفرینی اوضاع را دگرگون



«حق مغضوب» سخن گفتن به عنوان شیوه‌ای در زندگانی علی(ع)، فرزندان، یاوران و پیروان هوشمندش همراه ادامه داشته است ۱۶، تا نسلا و عصرها حق را بشتوند و از آنچه در بستر تاریخ می‌گذشته آگاه گردند و در پرتو این آگاهی موضع درستی را برگزینند. عرضه تمام آنچه در این زمینه در متون کهن و مصادر معتمد فریقین آمده است مجالس بس فراخ می‌طلبد. اینک ادامه گزارشگونه این حقیقت عظیم و حماسه پرصلابت را با یاد کردی از شاعران ستیزنده آستانه علوی ادامه می‌دهیم:

حسان بن ثابت اولین کسی است که این حادثه بزرگ را در قالب شعر فریاد کرده است. او بلافاصله پس از خطبه پیامبر در غدیر خم به پا خاست و خواند:

ینادیهم یوم الغدیر نبیهم
 یخم و اسمع بالرسول منادیا
 فقال له: قم یا علی فانی
 رضیتک من بعدی اماما و هادیا
 فمن کنت مولاه فهذا ولیه
 فکونوا له اتباع صدق موالیایا ۱۷

سرایش شعر در اثبات ولایت علوی و گسترش معارف و مناقب آفتابگون آن بزرگوار، در سده‌های واپسین نیز ادامه داشت. شاعرانی که حق‌مداری و حق‌گستری را پیشه ساخته بودند، این حق را فریاد می‌کردند و شعر را چونان مشعلی در فرا روی نسلا می‌نهادند. در سلسله شکوه‌مند این فریادگران کمیت را می‌نگریم که فریاد می‌زند:

و یوم‌الدوح، دوح غدیر خم
 ابان له الولایه لو اطعنا
 اضاعوا امر قاندهم فضلوا
 و اقومهم لدی الحدیثان ربیعاً ۱۸
 و دعیل خزاعی را که می‌سراید:
 و ما قیل اصحاب السقیفه جهره
 بدعوی تراث فی الضلال تئات
 ولو قلدا الموصی الیه امورها
 لزمت بمامون عن العثرات
 اخی خاتم الرسل المصفی من القذی
 و مقترس الابطال فی الغمرات
 فان حجد و کان «الغدیر» شهیده
 و بدر و احد شامخ الهضبات ۱۹

به هر حال، گو اینکه امامت و رهبری جامعه اسلامی پس از پیامبر جز در پنج سال حکومت علوی هرگز جایگاه اصلی خود را نیافت و انسانها از حکومت راستین در تاریخ اسلامی بی‌بهره ماندند، اما امامان(ع) هرگز روشنگری درباره ولایت و تبیین جایگاه امامت را در کل اندیشه اسلامی به فراموشی نسپردند، و سکوت در مقابل ظلمها و جباریتهای ستم بارگان را روا ندانستند و خود و یارانشان در کویها و برزنها، مظلومیت آل علی را فریاد کردند و شاعران علوی امامت فرزندان علی را در اشعار خود بگسترده و ستمگری جباران را افشا کردند و بدین سان شورانگیزترین حماسه‌های مقاومت را سرودند. این حماسه مقاومت به موازات گسترش، توطئه‌ها، کتمانها، تحریفها، جهل‌آفرینیها، گسترده می‌گشت، به دیگر سخن، آنانکه خلافت اسلامی را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته بودند برای استواری پایه‌ها و احکام اجتماعی و سیاسی آن نیازمند پشتوانه الهی و توجیه شرعی بودند و چنین بود که با ساختن و پرداختن دهها



محدث، مفسر و مورخ برای دگرگون‌سازی معارف اسلامی و در راس آن در وارونه‌سازی امامت و رهبری می‌کوشیدند ۲۰ و متقابلاً پاسداران حق و ارزشهای الهی حراست از هویت راستین مکتب و تفسیر عینی امامت را از جان سپر می‌ساختند، و بدین سان توان گفت که، از نخستین سالهای پس از پیامبر(ص) در حد دورانهای امامت، سرلوحه دعوت شیعی را اثبات امامت و حراست از اندیشه رهبری تشکیل می‌داده است ۲۱. بنابراین، سخن درست شهرستانی را بیاوریم که نوشت:

مهمترین اختلاف درگیری در امت درباره امامت و رهبری بوده و برای هیچ موضوعی چون امامت شمشیرها برکشیده نشده است ۲۲

آنچه یاد کردیم در دوران تدوین آثار در فرهنگ اسلامی نیز پی گرفته شد. یعنی آثار فراوانی در لوده ساختن اندیشه اسلامی فراهم آمد، و قلم به مرزدهای فراوانی برای انحراف حق از سیر راستین آن کتابها نوشتند و متقابلاً حق‌مداران و تحریف ستیزان برای تفسیر صحیح حق و جلوگیری از انحرافها حقایق را بپراکندند و آثار بلندی پدید آوردند. یکی از کهن‌ترین این نکاشته‌ها «العثمانیه» جاحظ است که به گفته مسعودی جاحظ آن را به انگیزه میراندن حق و درگیری با اهل آن نگاشت؛ اما «والله متم نوره ولو کره الکافرون» ۲۳

عالمان بسیاری در مقابل آن واکنش نشان دادند و پژوهشیان بسیاری بر آن نقد نوشتند و پندارهای واهی جاحظ را پاسخ گفتند ۲۴

سید مرتضی علم‌الهدی نیز در قرن پنجم دامن همت به کمر ارادت زد و کتاب عظیم «الشافی فی الامامه» را در نقد و رد بخش «امامت»، «المغنی» قاضی عبدالجبار نگاشت. و در همین جهت یاد کردنی است آثار گرانتقدری که مؤلفان شیعی و پاسداران ولایت علوی درباره داستان غدیر و تحلیل پیام و محتوای آن نگاشتند و یا به تبیین و توضیح احادیث و تفسیر روایاتی پرداختند که به گونه‌ای در جهت بر آوردن این مقصود بوده است. ۲۵

در این نگاه گذرا، از جمله در قرن ششم به اثری بی‌بنیاد می‌رسیم با عنوان «بعض فضائل الروافض» و پاسخ دندان‌شکن و کوبنده آن به قلم نصیرالدین عبدالجلیل القزوینی الرازی با



عنوان «بعض مثالب النواصب» که اینک به «النقض» مشهور است.

مرزبان بزرگ اندیشه اسلامی، حسن بن یوسف بن المطهر معروف به «علامه حلی» در جایگاه بلند حراست از مکتب و تفسیر حق و دفاع از ولایت علوی بخش عظیمی از کتاب گراندرش «نهج الحق و کشف الصدق» را به این موضوع ویژه ساخت، و کتاب «منهاج الکرامة» را یکسر در اثبات امامت نگاشت، و اثر ظریف و دقیق «الفین» را نیز در این جهت تدوین کرد.

منطق روشنگرانه این آثار چون با قوت استدلال دهم آمیخت، کسانی جایگاه بلند این نگاشته‌ها را برنتابیدند و بر آن شدند تا مگر از جلوه آن بکاهند و گسترش شعاع حقایق نهفته در آنها را جلوگیرند، بدین سان قلمهایی به عبث چرخید و تلاشی سترون بکار گرفته شد، و کتابهایی پدید آمد. فضل بن روزبهان به پندارش با نگارش «ابطال الباطل» در نقد و رد «نهج الحق» بر صفحات زرین آن خط بطلان کشیده است. و ظاهر گراییی تنگ‌اندیش، چون ابن یتیمه چنان پنداشت که با نگارش «منهاج السنه» در آوردگاه حق بر «منهاج الکرامة» پیروز گشته است. این آثار نیز از سوی یاسداران مکتب علوی بی‌پاسخ نماند. ۲۶ در ادامه این تلاشها از اثر عظیم «احقاق الحق» قاضی نور الله شوشتری باید یاد کرد که طشت رسوایی «ابطال الباطل» روزبهان را از بام تحقیق افکند و مؤلفش به جرم نگارش آن و دیگر آثارش شهد شهادت نوشید. و نیز از «الصوارم المهرقه» آن خونین چهره که به انگیزه نقد و رد «الصواعق المحرقة» ابن حجر هیتمی نگاشت.

در ادامه هجومها و حملات هوس‌مداران حق ستیز در دیار هند مردی به نام عبدالعزیز دهلوی، کتابی می‌پردازد با عنوان «تحفة اثنی عشریه» و در باب هفتم آن به میدان بحثهای امامت وارد می‌شود، و به پندارش ادله قرآنی و روایی شیعیان را در اثبات ولایت مخدوش می‌کند. عالمان و محققان بر مجلدات متعدد آن نقد و رد نوشتند ۲۷

باب هفتم آن همتهایی را شوراند و عالمان بزرگی به نقد و رد تضعیف آن پرداختند که مهمترین عمیق‌ترین و گسترده‌ترین آنها «عبقات الانوار» است. انتشار این کتاب، تأییدها، تشویقها،

سیاسنامه‌های فراوانی را به دنبال داشت. یکی از ادیبان و مؤلفان هند، مجموعه آنچه را که عالمان درباره عبقات الانوار، نوشته و یا سروده‌اند، یک جا گردآورده است با عنوان «سواطع الانوار، فی تقریضات عبقات الانوار».

عبقات الانوار، به لحاظ سبک و شیوه، گستردگی و اصالت، شکوه و ژرفایی، برآستی بی‌نظیر و معجزه‌وار است. من در این نگاه گذرا، بیان استاد محمدرضا حکیمی را در توصیف آن می‌روم و می‌گذرم:

برآستی کتاب عبقات عظیم است. آن اقیانوس بیکران، و آن دریای ژرف، این کتاب است. این چنین کتابی، در دیگر آفاق بشری و فرهنگ ملتها نیز همانند ندارد. هر چه دانشمندان و عالمان بزرگ درباره آن گفته‌اند و هر چه سپس بگویند، حق آن است. اینهمه آگاهی و عمق، اینهمه معرفت و استقصا، این وسعت دامنه اطلاع، این خبرویت و تبحر، این حوصله و دقت، این جمع و تدوین، این بحث و شناخت این عرضه و استدلال، این قوام و ماده، اینها همه برآستی اعجازی است در عالم فکر و تألیف، و در عرصه قدرتهای انسانی. کتاب عبقات با مجلدات بسیارش، یکی از والاترین نمونه‌های کار خرد انسانی و پشتکار و مسؤولیت بشری است و یکی از ارجمندترین سندهای هدایت و ارشاد.

مرحوم علامه میر حامد حسین «عبقات الانوار» را بدان جهت که «تحفة اثنی عشریه» به فارسی بود، به فارسی نگاشته است. و در وسعت اطلاعات و گستره مباحث آن سنگ تمام نهاده است. از این روی، بحثهای آن بسیار دراز دامن و ابعاد پژوهشها سخت وسیع است. ۲۸

برخی از عالمان برای بهره‌وری عالمان عرب زبان و نیز عمومی کردن محتوای عبقات الانوار به تلخیص، تعرب و تحقیق آن دست یازیده‌اند. در تدویم پژوهشهای کارآمد و مدافعات عظیم، آستانه علوی، باید از دایره‌المعارف جاودان و بی‌مانند «الغدیر» علامه امینی یاد کرد، که به گفته برخی ناقدان باید آن را «الایحیر السبیه» (هفت دریا) نامید و نه «غدیر» (برکه و آبگیر) ۲۹. «الغدیر» در نقد تاریخ، جداسازی سره از ناسره، ارزیابی آثار مؤلفان اسلامی، دفاع از تشیع و ولایت علوی، عرضه قصاید و اشعار شاعران، تحلیل و گزارش زندگانی شاعران، رسیدگی هوشمندانه به جریان حدیث‌نگاری و چگونگی مؤلفان آثار حدیثی، افشای دستهای پنهان و آلوده جعل و تزویر، رسواسازی مناقب آفرینان فضیلت سازان برای ناهالان از یکسوی، و مناقب ستیزان و کتمان‌کنندگان حقایق از سوی دیگر و دهها دهها موضوع، راستی را بی‌نظیر است ۳۰ و در همین زمره در پی اعلاای کلمه حق و گسترش همین مقصد و مقصود باید از آثار بلند، هیجانبار و اعجاب آفرین مرزبان نستوه اندیشه شیعی، مرحوم عبدالحسین شرف‌الدین یاد کرد و بویژه از «المراجعات». منطق استوار، بیان جذاب، استناد متقن و صراحت گفتار آن «شرف دین و ابروی مسلمین» در این کتاب شگفت‌انگیز است. اینک خوب است توصیف این کتاب را نیز از استاد محمدرضا حکیمی بیاورم:

المراجعات، مجموعه ۱۱۲ نامه است که بین سید عبدالحسین شرف‌الدین، شیخ الاسلام سلیم بشری، مفتی و رئیس اسبق جامع الازهر مبادله شده است. این دو عالم اسلامی، در این نامه‌ها، حقایق بسیاری را مورد بحث و نظر قرار داده‌اند. بیان این نامه‌ها، ادبی، زیبا و محکم است، و مطالب مطرح شده در آنها غنی و سرشار. به گفته سلیم بشری «شرف‌الدین در این نامه‌های پرمغز و خوش سبک و محکمش به سان سیلی است که از قله‌های کوه خیزد یا ابری که از آن ژاله ریزد». از نامه‌های

شیخ سلیم بشری نیز پیداست که دانشمندی عمیق و حق‌جو و منصف و پراطلاع است. وی در نوشته‌هایش حقایق مهمی راه از مسائل اعتقادی شیعه و غیر آن، تصدیق کرده است، که از جمله، اهمیت اساسی فقه شیعه و صحت عمل به آن است. ۳۱ آنچه یاد شد «نمی‌است از یم» و «قطره‌ای است از دریا» و نمودی است اندک از تلاش ناپیداکارانه محققان و مؤلفان شیعی و مدافعان نستوه آستان علوی. از آنچه در این زمینه یاد کردیم و همانندهای این آثار، پیداست که مرزبانان حماسه جاوید، هرگز یورشها و هجومهای حق‌ستیزان را بی‌پاسخ نمی‌نهادند و آوردگاه اندیشه و تفکر را وا نمی‌نهادند. ۳۲

و بت سرنگون کردن و بت شکستن را از دست نمی‌هشتمند. چه فرق می‌کند، آنکه اندیشه‌ها را به انجماد می‌کشد، خفگی ذهنی، و بسته‌اندیشی را می‌گستراند. و اصل «قهر و غلبه» را تقدس می‌دهد، در حقیقت بت‌سازی می‌کند و اگر کسانی و یا کسی در مقابل اینهمه بایستند در حقیقت بت‌شکنی می‌کنند، و این است که به گفته استاد محمدرضا حکیمی:

و در این مقوله است که یک بار نیز کتاب «المعنی» قاضی عبدالجبار معتزلی بت می‌شود، و علم الهدی سید مرتضی به بت‌شکنی می‌خیزد و این بت را با کتاب عظیم خود، «الشافی» خرد می‌کند. و همین سان - مثلاً - «تحفة اثنی عشریه» عبدالحق دهلوی و کار عظیم میر حامد حسین هندی و تبری که عصمت حق و عزت حماسه و مهابت علم و دریای تحقیق به دست او می‌دهد، یعنی: عیقات الانوار. ۳۳

اینک در ختام این گلگشت بیفزاییم، که عالمان و محققان شیعه، و مدافعان راستین ولایت، چونان مولی و مقتدای خویش در این میدان با متانت و وقار، شکوه و ایثار، لحنی متین و بیانی محکم از مکتب و آرمان خود دفاع می‌کردند و هرگز در فراز آوردن فریاد خود، و بلند نمودن حق، و عرضه حقایق، به گزندگی لحن، و ناسازی در کلام روی نمی‌آوردند و در مورد یادآوری حق خلافت، و دفاع از خلافت حق، همواره حکمت را رعایت می‌کردند. و با به کارگیری فرزانه‌گی، هوشمندی و درایت درباره آن سخن می‌گفتند، و هرگز مصالح اسلام و مسلمین و مصالح خود حق را از نظر دور نمی‌داشتند، و به بیان آیه‌الله سید شرف‌الدین عاملی: ... علی و اولاد علی و عالمان شیعه، از آن روز تا امروز، همواره با روشی حکیمانه، احادیث وصایت را ذکر کرده‌اند و نصوص روشن نبوی را در این باره نشر داده‌اند، چنانکه بر مردم آگاه پوشیده نیست. ۳۴

مدافع سترگ و نستوه میدان دفاع از خلافت حق و حق خلافت، علامه امینی نیز، بر این نکته، تکیه تنبیه‌آفرینی دارد:

مولای ما امیرالمؤمنین به حجر بن عدی و عمر بن حمق گفت: «دوست ندارم شما نفرین کن و ناسزاگویی باشید، همواره ناسزا گفتن گیرید و بیزاری طلبید، اگر به جای این نفرین و ناسزاگویی، کارهای آنان را بشناسانید، مثلاً بگویید روش آنان این است و این، و کردار آنان چنان است و چنین، هم سخنانتان استوار خواهد بود و هم عذرتان پذیرفته. خوب است به جای اینکه آنان را لعن کنید و از آنان بیزاری جویید، بگویید: پروردگارا، خون ما و خون آنان را حفظ کن، میان ما و آنان آشتی ده، آنان را از گمراهی برهان، تا آن کسان که حق را نشانخته‌اند بشناسد و آن کسان که در پی غوایت و گمراهی رفته‌اند، از آن دل بردارند. اگر این‌گونه باشد هم من این روش را بیشتر دوست دارم و هم برای شما نیکوتر است «چون علی علیه‌السلام چنین گفت، حجر و عمرو گفتند: یا امیرالمؤمنین! پندت را می‌پذیریم و به همین سان که تو می‌خواهی تربیت می‌شویم.»

امینی نیز همین را می‌گوید، بلکه این سخن همه شیعه است، ۳۵ راستی راه، عالمان شیعه و مدافعان راستین ولایت علوی، چنین بودند و چنین می‌کردند. آنان بیشتر و بیشتر از هر چیز کردارها را روشن می‌کردند، ناپیداییهای گذشتگان را بازگو می‌کردند، تاریخ را آن سان که بوده است در پیش چشم‌ها می‌نهادند. که همه بنگرند و داوری کنند و در پرتو آگاهیهای درست، موضع بگیرند.

○ خلافت و ولایت از دیدگاه قرآن و سنت

نمونه والای ادب شیعی

به روزگار سیاهی و تباهی و حاکمیت جهل و جور و ستمشاهی، باطل جولان داشت و حق در زیر شلاق تبلیغاتی سیاهی و فرهنگی حق‌ستیزان و مروجان باطل در مظلومیتی شگفت روزگار می‌گذرانید.

امکانات بسیار و پول فراوان عرضه می‌شد تا گسترش حق سد شود و اندک اندک فضای جامعه یکسر در اختیار ایدئولوژیهای تباهی‌آفرین قرار گیرد.

مگر نه این است که علی جلوه حق است، و حق تجسم راستینش را در زندگی و شخصیت او می‌یابد و ولایت او تبلور عینی حق است و امامت او مدار حق و صراط مستقیم. این است که مروجان باطل، ستیز با این حق را همواره داشته‌اند و به روزگار یاد شده در قالبهای روشنفکرانمایی، وهابی‌گری، سنی مآبی و... با قلمها و قدمهای گوناگون به ستیز با این حق می‌پرداختند. استاد محمدتقی شریعتی قهرمان نستوه آوردگاه



حق و باطل، که به تعبیر استاد شهید مطهری «یک تنه در خراسان به پا خاست و جهادی که احساس می‌کرد به عهده اوست آغاز کرد...» این بار در مرکز تحولات فکری و فرهنگی [تهران] برای دفاع از حق و ستیز با باطل فرا خوانده می‌شود. آن هم از سوی علامه امینی بزرگ مدافع حق که بیشتر از هر کس اهمیت و ولایتی این مبارزه را می‌داند و خوب آگاه است که در این میدان چه کسی می‌تواند سینه سپر کند و از حق حراست نماید. خوب است چگونگی ماجرا را از زبان شیرین استاد بشنویم: مرحوم علامه امینی نویسنده الغدیر رحمه‌الله علیه، این بزرگوار آمد منزل ما. آن وقت ما یک خدمتگزار روستایی داشتیم، آمد به اتاق من و گفت آقای امینی آمده است. ما یک آقای امینی داریم که از منسوبین ماست و اهل محل ما هم هست، من خیال کردم اوست، گفتم تو که امینی را می‌شناسی، بگو بیاید داخل منزل. گفت: نه آقا یک مجتهد است. گفتم نکنند آقای امینی صاحب الغدیر باشد. سراسیمه دویدم در منزل، دیدم بله آقای امینی تک و تنها در منزل ایستاده‌اند. تشریف آوردند داخل و گفتم آقا شما می‌فرمودید من خدمتتان می‌رسیدم، شما چرا تشریف آوردید؟ چون ایشان مریض هم بود و من رفته بودم به عیادتشان. آن روزها هوس کرده بود که یک ساعت از خانه بیاید بیرون جای ما را انتخاب کرده بود. منزل ما را هم بلد نبود، به راهنمایی یک نفر دیگر آمده بود. بعد کم‌کم اتاق تا نیمه پر شد، آقای حاج امیرپور و آقای حجازی و آقایان دیگر آمدند. بعد آقای امینی فرمودند که اطلاع دارید که پولهایی از سعودی به اینجا می‌رسد برای تبلیغ وهابی‌گری؟ گفتم یک چیزی راجع

به سنی‌گری شنیده‌ام، اما راجع به وهابی‌گری نشنیده‌ام. گفتند بله آن سنی‌گری هم هست که پسر یکی از علمای سابق دوره‌ای دارد و مذهب اهل تسنن را تبلیغ می‌کند، در هر صوت دنبال مطلب به اینجا رسید که نه به عنوان واجب کفایی، بلکه به عنوان واجب عینی بر شخص تو واجب است که راجع به امامت مفصل صحبت کنی، و مردم را از این گنجی و گنجی در بیاوری، گفتم آقا این کار، کار مشکلی است و بعد هم در حسینیه ارشاد قاعده این است که هفته‌ای یک نفر سخنرانی می‌کند. گفت: در هر حال من آنها را نمی‌دانم دیگر همین قدر می‌دانم که بر تو لازم است که این کار را بکنی. ایشان این فرمایش را کردند و رفتند و من هم شروع کردم، و نتیجه آن سخنرانیها این شد که آقای امید نجف‌آبادی سخنرانیها را از نوار پیاده کردند و بعد مطبوعه خود حسینیه ارشاد چاپ کرد و منتشر شد، البته خلافت و ولایت را خیلی زحمت کشیدم.

بحث درباره ولایت و امامت با شیوه یاد شده آن روز از جهاتی مشکل بود. از یک سوی روشنفکر مآبانی که هر گونه بحثی را در این زمینه مخالف وحدت اهل قبل می‌دانستند و گاه مخالف روند مبارزه و جهاد با رژیم ستمشاهی، و از سوی دیگر تنگ‌اندیشان و بسته ذهنانی که دفاع از علی(ع) و سخن از خلافت حق و حق خلافت را، با ناسزاگویی، غوغاسالاری و نفرین همگون می‌پنداشتند، بحثی مستند و آمیخته با حرمت به مخالفان را بر نمی‌تابیدند. این سخنرانیها آن روز از هر دو سوی این بازتاب را داشته است، استاد شهید مرتضی مطهری در چاپ اول به اشکال تراشیهایی گروه اول اشاره کرده و پاسخ داده است، و استاد محمدتقی شریعتی به بهانه‌های گروه دوم، در مقدمه چاپ دوم. به هر حال این سخنرانیها بازتاب عظیمی یافت و نقش فوق‌العاده‌ای را ایفا کرد، و با توجه به محتوای عمیق آن و تقاضای مکرر شیفتگان ولایت علوی، به گونه شایسته به همراه مقالاتی دیگر در همان زمان منتشر شد.

ادامه دارد

پاورقی:

۱. اشاره است به حدیث بسیار مشهور «بدءالدعوة» یا «حدیث الدار» که پیامبر بزرگوار در جمع خویشان و پس از عرضه رسالت خود و پاسخ مثبت علی(ع) فرمود: ان هذا اخي و وصيي و خليفتي. رک: تاریخ طبری، ج ۶/۲، احقاق الحق، ج ۳/۵۶۰، ج ۱۴/۴۲۳-۴۳۰، ج ۲۰، ۱۱۹، ۱۲۵ از مدارک و منابع بسیاری از اهل سنت، المراجعات، تحقیق حسین الراضی/ ۹۸ سبیل النجاه فی تتمه المراجعات (چاپ شده به همراه المراجعات) ۶۸ از منابع بسیاری از اهل سنت و...

۲. داستان غدیر و نصب مولی الموحدين امیرالمؤمنين علی(ع) به امامت و ولایت از وقایعی است که نقل آن قطعاً در حد تواتر است، و جمله یاد شده در متن نیز در منابع بسیاری آمده است، به عنوان نمونه رک: عیقات الانوار مجلدات «حدیث غدیر» خلاصه عیقات الانوار، جلدهای ۶-۹، الغدیر، ج ۱، احقاق الحق، ج ۳/۳۲۰-۳۲۱، ج ۱۴، ۱۸۹، ۲۹۲، ج ۲۰، ۱۹۵، ۲۰۰ المراجعات/ ۲۵۹، سبیل النجاه ۱۷۳، ۱۸۶ و...

۳. برای آشنایی با آنچه در آستانه رحلت پیامبر گذشت، رک: شرح ابن ابی الحدید، ج ۲/۲۰ به بعد، الشافی فی الامامه، ج ۱۸۴/۱ به بعد، طبقات ابن سعد، ج ۳۶/۲، تاریخ طبری ج ۳/۱۹۲، المراجعات/ ۳۵۲-۳۷۰، سیره علوی، محمد باقر بهبودی/ ۸ به بعد، سیره المصطفی/ ۷۲۵.

۴. اشاره است به آغازین جملات، خطبه عظیم «ششقیه»:



۲۰. نمونه‌هایی را بنگرید در کتاب سلیم بن قیس الهمدانی ۱۳۶/۱: الغدير، ج ۲۳۷/۷ به بعد، ج ۱/۸ به بعد، الصحيح من سيره النبي الاعظم، ج ۱۷/۱ به بعد، الحياه السياسيه للامام الحسن (ع) ۵۵. ۹۰

۲۱. بنگرید به منابعی که در پانوش شماره ۱ و ۱۶ آورديم و نیز الحياه السياسيه للامام الحسن (ع) / ۵۵

۲۲. الملل و النحل

۲۳. مروج الذهب، ج ۲۳۷/۳

۲۴. تراثنا، شماره ۳۴/۶ - ۳۵. بنا مقاله الفاطميه، مقدمه / ۴۴

۲۵. نگاهشده‌های عالمان درباره غدیر افزونتر از آن است که بتوان در این مجال یاد کرد. عالمان سده‌های اخیر در ضمن پژوهشهای خود از شماری از اینگونه آثار یاد کرده‌اند رک: خلاصه عیقات الانوار، ج ۵۳/۶ - ۱۰۸. الغدير، ج ۱۵۲/۱ - ۱۵۷. تراثنا، شماره ۳۶.

۲۶. تراثنا، پیشگفته / ۳۷

۲۷. همان / ۴۱

۲۸. میرحامد حسین / ۱۲۸. برای آشنایی بیشتر با این اثر گرانقدر و تفصیل مجلدات آن و نیز کارهای انجام شده درباره آن بنگرید به: یادنامه علامه امینی / ۵۵۲. تراثنا، شماره ۱۶۴/۴ مقاله «السید حامد حسین ره و کتابه عیقات» خلاصه عیقات الانوار، ج ۱ / مقدمه

۲۹. حماسه غدیر / ۱۸۷

۳۰. برای آشنایی با جایگاه بلند «الغدیر» و ابعاد عظیم آن رک: به اثر گرانقدر استاد محمد رضا حکیمی: «حماسه غدیر»

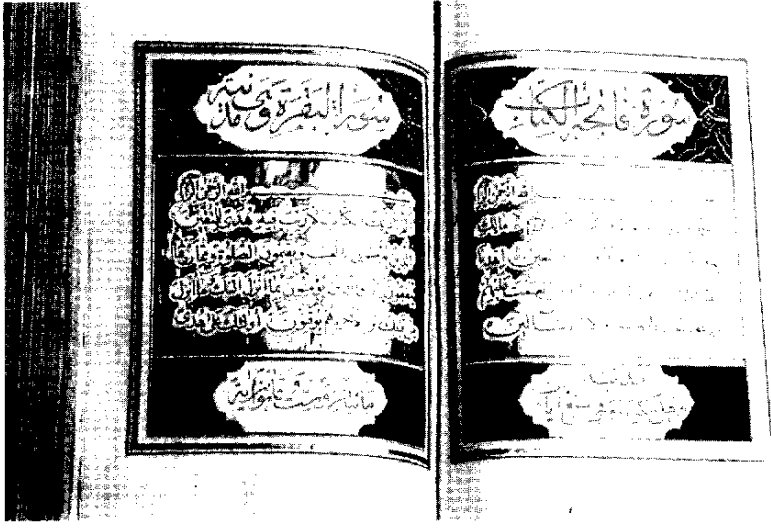
۳۱. شرف‌الدین / ۱۲۹. برای آشنایی بیشتر رک: المراجعات ، چاپ مکتبه النجاف، ۶۶-۱

۳۲. کتاب شناس بزرگ علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، در جلد دوم، اثر جاویدانش «الذریعه»، از شماره ۱۲۶۱ کتابهای امامت را می‌آغازد، که ۱۳۶۳، ادامه می‌یابد. این فهرست از کتاب «الامام الصغیر» و «الامامه الکبیر» تألیف ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳) از عموزادگان مختار بن ابی عبید ثقفی می‌آغازد. و در اینجا تنها کتابهایی آورده شده است که در موضوع امامت است و با همین نام یا بدون نام مخصوصی، اما کتابهایی که در این موضوع است و نام دیگری دارد در محل خود، به ترتیب حروف ذکر شده است. از اینجا پیگیری علمی شیعه، در این اصل حیاتی و روشن کردن شکل حکومت و تعقیب از حکومت عادل، به خوبی مشهور می‌شود. (یادنامه علامه امینی / ۵۴۳ همانگونه که استاد حکیمی یاد کرده‌اند: اینهمه نیز بخشی از کوشش عالمان شیعی در این زمینه است، یادآوری کنم که دفاع از جایگاه والای علی (ع) و تدوین و نشر فضایل آن بزرگوار را عالمان دیگر نخله‌های فرهنگ اسلامی نیز می‌گرفته‌اند در مجموعه آنچه یاد شد، از جمله رک: به مقالات اهل البیت فی المکتبه العربیه، در شماره‌های متعدد، مجله تراثنا، و نیز مقالات امامانه تعریف بمصادر الامامه فی التراث الشیعی.

۳۳. حماسه غدیر / ۱۴۸

۳۴. المراجعات / ۳۰۱. ۳۰۳. حماسه غدیر / ۵۰

۳۵. الغدير، ج ۳۹۶/۸. حماسه غدیر / ۲۰۷. ۲۰۸



«اما والله لقد تقمصها ابن ابی فحافه و انه ليعلم ان محلی منها محل القطب من الریح... مصادر نهج البلاغه، ج ۳۰۳/۱

۵. الامامه و السياسه، ج ۱۱۲/۱. ۱۱۱. الاحتجاج، ج ۹۵/۱ و ۱۰۷ به بعد شرح ابن ابی الحدید، ج ۴۷/۲، خلافت و ولایت / ۱۰۶. ۶. اسنی المطالب، تحقیق محمد هادی امینی ۵۰، الغدير، ج ۱۹۶/۱، الاحتجاج، ج ۱۳/۱ به بعد.

۷. الاحتجاج، ج ۹۶/۱ به بعد، کتاب سلیم بن قیس الهمدانی / ۴۲

۸. همان / ۱۱۰.

۹. الاحتجاج / ۱۱۱ به بعد

۱۰. اثباه الهداء، ج ۱۱۲/۲، ۴۷۳. اسنی المطالب / ۳۲، احقاق الحق، ج ۱۸۲/۶

۱۱. خطبه حضرت زهرا سلام الله علیها در منابع بسیاری آمده است رک از جمله: بلاغات النساء ۱۲، الشافی فی الامامه، ج ۷۱/۴ به بعد تلخیص الشافی، ج ۱۴۰/۳، فاطمه الزهراء من المهدي الی اللحد / ۳۴۹ به بعد، و نیز بنگرید در همین کتاب ۴۱۷. ۵۳۹

۱۲. بهج الصباغه، ج ۲۶۳/۶ - ۲۶۴ نهج البلاغه، نامه ۶۲، شرح ابن ابی الحدید، ج ۱۱۳/۱۱

۱۳. الروضه من الکافی / ۲۷

۱۴. شرح ابن ابی الحدید، ج ۳۰۷/۹

۱۵. همان / ۳۰۶ - ۳۰۷، الشافی فی الامامه، ج ۲۳۳/۳

۱۶. تراثنا، شماره ۱۲/۲۱، مقاله «الغدیر فی حدیث العتره الطاهره»

۱۷. الغدير، ج ۳۴/۲ متأسفانه، حسان شاعری که بارهای بار حقانیت علی و فضایل او را فریاد کرده بود، در صراط مستقیم باقی نماند، الارشاد للشیخ المقید / ۹۴

۱۸. الغدير، ج ۱۸۰/۲

۱۹. دیوان دعبل / ۱۲۸، الغدير، ج ۳۵۰/۲، بیت اول به گونه دیگری نیز ضبط شده است. آنچه ما آوردیم متن نقل شده در الغدير است.